

گذار عربستان از دولت وهابی به وهابیت دولتی

حسن احمدیان*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲۰

DOI:10.22124/wp.2020.17632.2661

۷



فصلنامه علمی سیاست جهانی، دوره نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹، پیاپی ۳۸ (صفحات: ۳۲-۷)

چکیده

هدف از این مقاله بررسی و تبیین رابطه نظام سیاسی و نهاد دینی در عربستان سعودی است. این بررسی به فهم جامع‌تر و دقیق‌تر کنش سیاسی و اجتماعی رهبری سعودی در دو سطح داخلی و خارجی کمک می‌کند. نویسنده از مجرای بررسی سیر قدرت و نفوذ علمای دین در عربستان در سطوح رسمی و اجتماعی، رویکرد نظام سیاسی در قبال آن نهاد، خواسته‌های نسل جوان، زنان، اقلیت‌ها و نیز مطالبات و فشارهای بین‌المللی برای پیشبرد اصلاحات را مورد واکاوی قرار می‌دهد. در این مقاله جوایب پاسخگویی به این پرسش هستیم که رابطه نظام سیاسی و نهاد دینی در عربستان سعودی در یک چشم‌انداز تاریخی، چگونه و چرا متحول شد و در دوره ملک سلمان چگونه قابل ارزیابی است. فرضیه مقاله آن است که رابطه نظام سیاسی و نهاد دینی در عربستان در طول یک سده گذشته، به دلیل کاهش تدریجی استقلال نهاد دینی و نیز تمایل نظام سیاسی به بسط سلطه خود بر آن، به نحوی متحول شد که «دولت وهابی» ناشی از اتحاد آل سعود و آل شیخ به مرور جای خود را به «دولتی شبه‌وهابی» داد که از وهابیت در برابر رقبا و مخالفان استفاده ابزاری (مشروعیت‌بخش) می‌کند. به عبارتی، این رابطه به تدریج به سود نظام سیاسی چربیده و نهاد دینی به تابعی از نهاد سیاسی تبدیل شده است. این فرایند در دوره ملک سلمان تحکیم شد به نحوی که تبعیت نهاد دینی از نظام سیاسی تشدید و نهاد دینی را در برابر نظام سیاسی به انفعال بی‌سابقه‌ای کشانده است.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، وهابیت، آل شیخ، دین و دولت، دولت وهابی.

۱. استادیار مطالعات منطقه‌ای دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

* نویسنده مسئول: hahmadian@ut.ac.ir

رابطه دین و دولت در عربستان از جمله مسائلی است که اغلب در درون این کشور مسکوت مانده و بررسی‌های مستقلی در مورد آن صورت نگرفته و نمی‌گیرد. در کنار این واقعیت که استقلال پژوهشی در عربستان فارغ از موضوع عموماً ضعیف است، دلیل این امر را باید حساسیت تاریخی موضوع دانست. حکومت سعودی بر مبنای اتحاد دینی-سیاسی آل سعود با آل شیخ شکل گرفت و قدرت نهاد دینی وابسته به آل شیخ، ناشی از اتحاد یادشده و استمرار آن بوده است. از هنگامی که دولت سعودی اول در نیمه سده هفدهم میلادی به پایتختی درعیه تشکیل شد، جنبه دینی بر جنبه عرفی آن غلبه یافت اما در گذار از دولت اول (۱۷۴۴-۱۸۱۸) به دولت دوم (۱۸۱۸-۱۸۹۱) و به ویژه دولت سوم (۱۹۰۲ تاکنون)، به تدریج جنبه عرفی دولت (سلطه آل سعود) بر جنبه دینی آن (نفوذ و قدرت آل شیخ) غلبه یافت و در نتیجه، نهاد دینی به تدریج تابع نهاد سیاسی شد. در میان مخالفان اما وضعیت به گونه‌ای متفاوت است. مخالفت‌هایی که با آل سعود را هدف می‌گیرد از سوی دو گروه صورت می‌پذیرند: اسلام‌گرایان و لیبرال‌ها. گروه نخست به مراتب نیرومندتر بوده و نفوذ بیشتری در جامعه عربستان دارند.

آنچه چالش این افراد را شدت می‌بخشد این است که اینان اغلب از آموزه‌های محمد بن ابراهیم از نوادگان محمد بن عبدالوهاب استفاده می‌کنند. در نتیجه دگرگونی تدریجی جایگاه و رابطه نهاد سیاسی و نهاد دینی، پدیده وهابیت دولتی در قالب فتوای سیاسی سفارشی بروز کرد. نتیجه دیگر آن بود که در کنار جریان وهابیت دولتی - که تابعی از دولت بوده و اغلب به صورت توجیه‌گر و مشروعیت‌بخش برنامه‌ها و فعالیت‌های دولتی ظاهر می‌شود - دو جریان دیگر نیز سر بر آوردند که مستقل از دولت بوده و بی‌توجه به اولویت‌های آن و حتی در تضاد با این اولویت‌ها عمل کرده و می‌کنند. جریان نخست، تندروهای سلفی از نوع القاعده را در بر می‌گیرد و جریان دوم، لیبرال‌ها و دموکراسی-خواهانی را شامل می‌شود که نسبت به دو جریان پیشین، توان و نفوذ ناچیزی در جامعه عربستان دارند.

۱. آل شیخ، خاندان و نوادگان محمد بن عبدالوهاب، بنیانگذار وهابیت است.

در این مقاله درصدد تبیین چند و چون رابطه دین و دولت در عربستان سعودی با تمرکز بر دوگانه تغییر و استمرار هستیم. لذا در پاسخ به این پرسش که رابطه نظام سیاسی و نهاد دینی در عربستان سعودی در یک چشم‌انداز تاریخی، چرا و چگونه متحول شده است و در دوره ملک سلمان این رابطه چگونه تحلیل می‌شود، این فرضیه مطرح می‌شود که رابطه نظام سیاسی و نهاد دینی در عربستان به تدریج، به دلیل کاهش تدریجی استقلال نهاد دینی و نیز تمایل نظام سیاسی به کنترل آن، به نحوی متحول شده است که «دولت وهابی» ناشی از اتحاد آل سعود و آل شیخ جای خود را به «دولتی شبه وهابی» داده است که از وهابیت در برابر رقبا و مخالفان خود استفاده ابزاری (مشروعیت‌بخش) می‌کند و در مقابل، وهابیت دولتی را از مواهب دولت بهره‌مند می‌کند. این فرایند در دوره ملک سلمان تحکیم شد به نحوی که تبعیت نهاد دینی از نظام سیاسی تشدید و نهاد دینی را در برابر نظام سیاسی به انفعال بی سابقه‌ای کشانده است.

منابع در دسترس در ارتباط با موضوع پژوهش، فاقد تنوع و به‌ویژه روزآمدی هستند. از جمله مهم‌ترین منابع موجود، کتاب «دین و سیاست در عربستان سعودی: وهابیت و دولت» (Ayoob and Kosebalaban, 2009) است که تدوینی از ۱۰ فصل بوده و به خوبی به نقش وهابیت در افزایش فعالیت‌های تروریستی می‌پردازد. اگرچه از دید برخی نویسندگان این مجلد، وهابیت تنها عامل خشونت‌گستری نبوده است با این حال، این کتاب را می‌توان یکی از معدود کتاب‌های تحقیقی قابل توجهی دانست که جایگاه وهابیت را در روند افزایش خشونت در منطقه و جهان رصد می‌کند. توجه به رابطه وهابیت و دولت نیز بخشی از مباحث کتاب است اما این موضوع از زاویه حمایت دولت از وهابیت رسمی مورد بررسی قرار گرفته است. این کتاب همچنین در سال ۲۰۰۹ چاپ شده و به تحولات پس از آن نمی‌پردازد.

کتاب دیگر، «مأموریت وهابی در عربستان سعودی» (Commins, 2006) است که بیشتر به مطالعه صعود قدرت وهابیت، ماهیت این جریان و چگونگی اثرگذاری آن بر عربستان و جهان اسلام می‌پردازد. اگرچه نویسنده به چالش‌های وهابیت تندر و درون

۱. مراد از وهابیت رسمی، نهاد رسمی و قانونی وهابیت در ساختار قدرت دولت سعودی است. وهابیت غیررسمی شامل وهابیت خارج از آن ساختار از قبیل القاعده و غیره می‌شود.



عربستان نیز ورد می‌کند اما به تحولات رابطه دستگاه وهابی با دولت جز به صورتی حاشیه‌ای نمی‌پردازد. از منظر روزآمد نبودن نیز نکته مهم آنکه ۱۵ سال از چاپ کتاب یادشده می‌گذرد. کتاب دیگر، «رمز وهابیت: چگونه سعودی‌ها تندروی را در سطحی جهانی گسترش دادند» (Ward, 2018) است. این کتاب تنها به یکی از جنبه‌های رابطه دولت سعودی با وهابیت می‌پردازد که عبارت است از کمک دولت به گسترش جهانی وهابیت. نویسنده تبیین می‌کند که چگونه وهابیت به ابزاری برای گسترش نفوذ و حضور عربستان در مناطق و کشورهای مختلف جهان شده است. این کتاب توجهی جدی به تحولات رابطه وهابیت و دولت سعودی نمی‌کند.

کتاب دیگر، «خلافت، حجاز و ملت-دولت سعودی وهابی» (Hosein, 2012) است که بر جنبه تاریخی رابطه سعودی-وهابی در آغاز سده بیستم متمرکز می‌شود و به طور مشخص به نقش این اتحاد در سرنگونی خلافت عثمانی و پیشگیری از برآمدن خلافتی جایگزین می‌پردازد. کتاب دیگر «وهابیت در میان شرک و فروریختن قبیله» (الدخیل، ۲۰۱۳) است که از جمله کتاب‌هایی که از درون به وهابیت و عقاید آن می‌نگرد و بر چرایی سربرآوردن وهابیت و نوع رابطه آن با جامعه و دولت در مراحل شکل‌گیری و قدرت‌گیری می‌پردازد. به عبارتی، این کتاب را باید پژوهشی تاریخی در نظر گرفت که به تحولات نوین رابطه دولت و وهابیت نمی‌پردازد.

افزون بر این، مقاله‌های متعددی به زبان‌های عربی و انگلیسی در مورد وهابیت و رابطه آن با تحولات جامعه و دولت در عربستان منتشر شده است که در این مقاله به بسیاری از این منابع اشاره شده است. مقاله حاضر در تلاش برای رفع دو نقیصه منابع یادشده نوشته شد: نخست آنکه جهت روندهای روابط دولت و وهابیت در طول نزدیک به سه سده را نشان دهد تا تحولات نسبت دولت و وهابیت در چهارچوبی تاریخی نمایان شود؛ و دوم آنکه وضعیت فعلی این رابطه را مورد مذاقه قرار داده و آن را در روندهای مورد اشاره جایابی کند.

سامان مقاله بدین نحو است که ابتدا به پیشینه رابطه نهاد دینی و نظام سیاسی در عربستان می‌پردازیم و در ادامه، آغاز تضاد دو نهاد دینی و دولتی در این کشور را بررسی

می‌کنیم. سپس در بحثی مختصر مؤلفه‌هایی را بررسی می‌کنیم که در شکل‌دهی به رابطه دو نهاد یادشده؛ نقشی اساسی دارند. بحث بعدی مقاله، چالش‌های ارتباط دو نهاد دینی و سیاسی را شامل می‌شود. در مبحث پایانی، دگرگونی‌ها و افزوده‌های دوره ملک سلمان به رابطه نظام سیاسی و نهاد دینی مورد مذاقه قرار می‌گیرد. روش مورد استفاده، تحلیل تاریخی داده‌ها و روند پژوهی با نیم‌نگاهی به روش‌شناسی تاریخی مندی و ساختارگرایی والتر بنیامین است. یافته‌های مقاله در پایان در قالب نتیجه‌گیری مطرح می‌شود.

پیشینه دینی دولت

از هنگام تأسیس اولین دولت سعودی در سال ۱۷۴۴، دین جایگاه ویژه‌ای در ساختار حاکم بر این کشور پیدا کرد. «[عربستان] سعودی کشوری است که با نام اسلام پاک مبتنی بر آموزه‌های شیخ محمد بن عبدالوهاب، با تیغ شمشیر و نیز هم‌پیمانی اصحاب شمشیر، یعنی آل سعود و اصحاب علم، یعنی آل شیخ وهابی تأسیس شد.» (الریس، ۱۹۹۸: ۱۶۲) در دولت سوم نیز نظام، وجود عربستان سعودی را به اسلام پیوند می‌زند. پادشاه ملقب به «خادم حرمین شریفین» و دولت مسئول حمایت از اماکن مقدس شد. مسئولیت نیروهای مسلح نیز تنها حمایت از کشور نبود بلکه شامل دفاع از دین اسلام نیز می‌شد... همچنین «هیئت علمای بزرگ» یکی از هیأت‌های مهم مشورتی پادشاه و هیأت وزیران است (POGAR, 2020).

ازدواج سیاسی-مذهبی دو خاندان آل سعود و آل شیخ مبتنی بر محاسباتی بود که هر یک از آن‌ها منافع خود را در آن می‌دید. «شیخ در سال ۱۷۴۵ در الدرعیه نزد حاکم آن، محمد بن سعود مستقر شد. [محمد بن سعود] با هیأت شیخ به کرم رفتار کرد و با وی عهد بست که به دعوت اصلاحی‌اش و منتشر ساختن آن در سراسر جزیره [العرب] کمک کند» (بادیب، ۱۹۹۴: ۹۷).

با آغاز به کار این اتحاد بود که علمای وهابی، که خود را «سلفی یا اهل التوحید» می‌نامیدند، (Lacroix, 2005) توانستند به تدریج قرائت خاص خود از اسلام را در شبه-جزیره عرب گسترش دهند.

۱. پایتخت اولین دولت سعودی.

از سوی دیگر، محمد بن سعود برای گسترش سرزمین‌های تحت حکومتش و تحکیم پایه‌های آن، از دعوت دینی محمد بن عبدالوهاب به عنوان نیروی محرک حمیت عرب‌های بادیه‌نشین استفاده کرد. در واقع «بازگشت به اسلام سلاحی اساسی در دستیابی به پایگاه مردمی گسترده‌ای بود که از حدود قبیله فراتر می‌رفت. به‌علاوه دین اسلام و زبان عربی تنها وسیله‌ی گردآوری جامعه‌ای تجزیه‌شده و سلسله‌مراتبی همچون جامعه‌ی قبیله‌ای بود.» (سلامه، ۱۹۸۰: ۳۱-۳۲). عبدالعزیز بن سعود، بنیان‌گذار سومین دولت سعودی، در اوایل قرن بیستم در کنار تأکید بر حق سستی خانواده‌اش در حکومت بر شبه جزیره عرب، برای گسترش حکومت خود و تحکیم آن، به احیای وهابیت به عنوان تصویر آرمانی دولت همت گماشت (الیاسینی، ۱۹۹۰: ۴۸).

افزون بر این، اتحاد با علمای آل‌شیخ به رهبران عربستان توانمندی زیادی در تحمیل سلطه خود بر جامعه می‌داد. بورکهارد در تبیین ویژگی‌های حکومت وهابی، آن را حکومتی آریستوکرات می‌داند که خاندان سعود را در رأس خود دارد. «سعود مناطق خود را به چندین امارت تقسیم کرد که قبایل بدوی را در برمی‌گرفت. این قبایل به یکجانشینی روی آوردند. هر قبیله بدوی بزرگ، یک حاکم یا شیخ داشت که تعدادی حاکم دون‌پایه به وی [در مدیریت حکومت] کمک می‌کردند. همچنین مشایخ بزرگ بدو، که قبایل کوچک‌تر مجبور به پذیرش سلطه‌ی آنها می‌شدند، از طرف امیر وهابی لقب امیرالامراء کسب می‌کردند.» (بورکهارد، ۱۹۹۵: ۲۱۷).

اتحاد آل‌سعود و آل‌شیخ در ابتدا به سود آل‌شیخ می‌چربید به نحوی که تا هنگام مرگ محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۷۹۲ (دوران حکومت محمد بن سعود و فرزندش عبدالعزیز)، سیاست‌گذار اصلی و نهایی، خود وی بود. حکومت سعودی نیز در ابتدا صبغه‌ای کاملاً دینی داشت به نحوی که پادشاهان آن تا سال ۱۹۲۱، امام و از آن تاریخ تا سال ۱۹۲۶ سلطان و پس از آن ملک یا پادشاه نامیده می‌شدند؛ لقبی کاملاً سکولار و غیردینی. این سیر تحول به موازات دگرگونی در روابط آل‌سعود و آل‌شیخ پیش رفت.

عبدالعزیز بن سعود، احیاگر اتحاد دیرین آل‌سعود و نوادگان محمدبن عبدالوهاب، به‌عنوان فردی که حامی اسلام «ناب» و اماکن مقدس (پس از فتح حجاز) بود، عنصر خاص مشروعیت مذهبی را بدان افزود (Nonneman, 2005).

در نتیجه، همگامی آل سعود و آل شیخ حتی پس از رویارویی اخوان و ابن سعود (۱۹۲۹) ادامه یافت، حال آنکه اخوان، جنگجویانی مؤمن به قرائت وهابی بوده و به سبب بدعت‌هایی که در تعامل ابن سعود با «کفار» می‌دیدند با وی به جنگ برخاستند. به موازات این تحوّل، دولت در برابر انتقادات وهابیون افراطی، بر صبغه دینی خود تأکید می‌کرد؛ اگرچه نمادهای غیردینی حکومت همچون لقب پادشاه آن رو به ازدیاد بود. برای نمونه، کسانی که در مارس ۱۹۶۷ به دلیل مشارکت در بمب‌گذاری اعدام شدند، به اتهام تشویق ساکنان پادشاهی به «طرد اسلام و پیروی از لنین به جای محمد» اعدام شدند. لذا «اسلام وهابی سعودی تنها حزب [عربستان] بوده و قبیله‌ی حاکم، تنها رهبری سیاسی آن است.» (شراره، ۱۹۸۱: ۲۰۲) این امر محدود به چارچوب‌های سیاسی و غیرحقوقی نیست. در واقع با اعمال نفوذ و خواست وهابی‌ها، قانون اساسی پادشاهی عربستان، مملو از اشاره‌های دینی و دستوراتی از قرآن و حدیث (بنا بر تفسیر وهابی) است.

علی‌الأسیری در پژوهشی که بر قوانین اساسی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج [فارس] انجام داده می‌نویسد: «قانون اساسی عربستان سعودی از نظر تصریح به اینکه [قانون پادشاهی]، کتاب خداوند و سنت پیامبر آن (ص) است» بی‌نظیر است (الأسیری، ۲۰۰۷: ۱۴۳). به‌علاوه، در (ماده‌ی چهارم و هشتم) آن آمده است که «دادگاه‌ها در برابر دادخواست‌های مطرح شده، احکام شریعت اسلامی را بنا بر مدلولات کتاب و سنت و قوانینی که ولی‌امر در انطباق با کتاب و سنت صادر می‌کند به کار برند. در این مورد نیز [عربستان] سعودی در میان کشورهای شورای همکاری بی‌نظیر است و متن [قانون اساسی آن] قوی‌تر و پردلال‌تر از سایر متون در تصریح به این نکته است که شریعت اسلامی، نه صرفاً مهم‌ترین منبع، بلکه تنها منبع قانون‌گذاری است.» (الأسیری، ۲۰۰۷: ۱۴۶).

جدول ۱. اشاره‌های دینی در قوانین اساسی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس

واژه	امارات	بحرین	عربستان	عمان	قطر	کویت	مجموع
الله	۳	۶	۱۷	۳	۴	۲	۳۵
شریعت اسلامی	۱	۴	۹	۳	۶	۲	۲۵
دین، ادیان، دین	۴	۹		۳	۳	۴	۲۳

۵۲	۵	۹	۷	۱۸	۱۰	۳	اسلام، اسلامی، مسلمان
۱۰				۵	۴	۱	عقیده‌ی اسلامی/دینی
۳	۱			۱	۱		سنت اسلامی
۸				۷	۱		قرآن، کتاب خدا، کتاب
۱۴	۲	۲	۲	۳	۳	۲	حرمت مسکن، عبادتگاه‌ها، اموال عمومی
۴	۱		۱		۱	۱	تراحم و مهربانی
۱۱۰		۳۴	۳	۵	۵۹		شورا
۲۰	۴	۳	۲	۱	۸	۲	عدالت اجتماعی، کفالت، بیمه‌ی اجتماعی، همبستگی اجتماعی
۵۱	۱۰	۷	۹	۴	۱۲	۹	عدالت، عدل، عادل
۲۴	۵	۳	۶	۱	۶	۳	تکرار ارزش- ها مساوات، برابری‌ها، برابر، یکی- بودن
۶۱	۱۵	۱۱	۸	۱	۱۴	۱۲	آزاد، آزاده، آزادی‌ها
	۵۱	۹۱	۴۷	۷۲	۱۳۸	۴۱	مجموع

منبع: الأسیری، عبدالرضا علی، «الاسلام فی دساتیر دول مجلس التعاون الخلیجی»،
المجله العربیة للعلوم السیاسیة، العدد ۱۳، شتاء ۲۰۰۷.

آغاز تضاد

در کنار مزایای آن، اتحاد آل سعود و آل شیخ چالش‌های قابل توجهی نیز در پی داشت زیرا وهابی‌ها بر ضرورت تقید پادشاه به اصول اسلامی با تفسیر وهابی پای می‌فشرده‌اند. «نخستین مشکلی که [پس از تأسیس پادشاهی] پدیدار شد مشکل مدیریت بود زیرا حکومت که محدود به عبدالعزیز و رهبران قبایل نجدی نمی‌شد و دین‌داران از جمله

علما و پیروان را در برمی‌گرفت اصرار داشت غیرمسلمانان عرب و غیرعرب نباید برای مدیریت استخدام شوند.» (شراره، ۱۹۸۱: ۱۲۹) این امر در آغاز به کار حکومت عبدالعزيز مشکل‌آفرین بود زیرا عربستان فاقد پرسنل کارآمد برای اداره‌ی یک دولت مدرن بود.

دیگر چالش این اتحاد، تندروری اخوان بود. اخوان جماعتی از جنگجویان غیرمنظم قبایل بودند که به نام مبارزه با کفر پادشاهی سعودی را به مرزهای کنونی آن رساندند. در نتیجه‌ی رویکرد عبدالعزيز در تعامل با نیروهای خارج‌بیرای تحکیم حکومتش، اخوان به مخالفت با وی پرداختند. این جماعت در دسامبر ۱۹۲۶ در عرطاویه گرد هم آمده و عریضه‌ای علیه ابن سعود نوشتند. در این عریضه کارهای خلاف شرع ابن سعود که می‌باید از آنها عدول می‌کرد مطرح شده بود (الیاسینی، ۱۹۹۰، ۶۴).

پس از این تاریخ، اخوان در بسیاری از اعمال خود مستقلانه و بدون توجه به نظر ملک عبدالعزيز عمل می‌کردند. در نتیجه، عبدالعزيز به جنگ اخوان رفت و در سال ۱۹۲۹ در نبرد سبیلله آنها را شکست داد (Dekmejian, 1985: 138). به‌رغم شکست اما اندیشه‌ی این گروه استمرار یافت. همچنانکه اشتینبرگ می‌نویسد: اسلام‌گرایان جنگ‌طلبی که به القاعده‌ی اسامه بن لادن پیوستند نوادگان جناح رادیکال وهابیه هستند (Steinberg, 2005). البته دلایلی دیگری برای رویارویی آل سعود با وهابی‌ها ذکر می‌شود. برای مثال برخی بر آن هستند که دولت مدرن عربستان بر پایه‌ی دینی بنا نشد، و گستراندن دین واقعی و ناب تنها توجیهی ایدئولوژیک برای بسط سلطه‌ی آل سعود بود (عقیفی، ۲۰۰۸).

در واقع از بدو اتحاد دینی-سیاسی دو خاندان، هر یک اهداف خاص خود را دنبال می‌کردند. تداوم چنین اتحادی، به‌ویژه پس از تحقق اهداف یکی از دو طرف دشوار بود. هنگامی که عبدالعزيز بر تمامی سرزمین‌های عربستان کنونی مسلط شد، دیگر نیاز چندانی به اتحاد با آل‌شایخ احساس نمی‌کرد و سرکوب آنها را، که در جریان سه دهه جنگ قدرت قابل توجهی کسب کرده بودند، در پیش گرفت. در نتیجه، قدرت به تدریج در انحصار آل سعود قرار گرفت و علمای وهابی به صورت تابعانی در آمدند که توجیه‌گر و مشروعیت‌بخش اقدامات حکومت بودند. این امر البته به بروز مخالفت‌هایی در میان

سلفی‌های تندرو انجامید. ریاض الریس در این باره به ظهور فتوای سیاسی اشاره می‌کند. (الریس، ۱۹۹۸) عمل‌گرایی و هابیت رسمی در حمایت از آل‌سعود کراراً موجب شد «رادیکال‌های» وهابی که خواهان اجرای بی‌نقص اعتقادات مذهبی وهابی هستند به مخالفت با نهاد دینی بپردازند (Steinberg, 2005).

با کاهش استقلال و اعتبار مؤسسه رسمی وهابیت، بسیاری از جوانان وهابی به گرایش‌های رادیکال‌تر و حتی به مبارزه مسلحانه و سازمان‌های تروریستی همچون القاعده و سپس داعش و غیره پیوستند. به‌ویژه هنگامی که دستگاه مذهبی آل‌شیخ به توجیه ورود نیروهای امریکایی به خاک عربستان پرداخت، تضاد افراطی‌ها با دستگاه مذهبی وابسته به نظام به‌صورتی علنی پدیدار شد. تسخیر مسجد الحرام در سال ۱۹۷۹ مشروعیت حاکمیت سعودی را به چالش کشید؛ حاکمیتی که با تعهد و پایبندی آل‌سعود به اصول و تعالیم وهابیت و نیز خدمت به اماکن مقدس توجیه می‌شد (ابراهیم، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

ملک فهد در دهه ۱۹۸۰ تلاش کرد چهره دینی دولت را در برابر فشارهای افراطیون وهابی تقویت کند. در نتیجه لقب «خادم حرمین شریفین» را برگزید و فضای فعالیت گسترده‌تری به نهاد دینی در سطوح اجتماعی و آموزشی داد. با اشغال کویت اما هیئت علمای بزرگ مجبور به صدور فتوای مشروعیت‌بخش ورود نیروهای امریکایی شد. موضع‌گیری جریان صحوه در برابر این تحول موجب سرکوب آن شد. حاصل این سرکوب، خروج بن لادن و یارانش از عربستان و مشارکت در تأسیس القاعده بود که علیه هر دو نهاد دولتی و دینی رسمی در عربستان به مبارزه پرداخت. این رویارویی در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ به بمب‌گذاری‌های متعدد در درون عربستان انجامید. سرکوب الصحوه و چهره‌های برجسته آن باری دیگر در دوره ملک سلمان از سر گرفته شد.

مؤلفه‌های بنیادین تعامل دین و دولت

تحوّل در رابطه نظام و آل‌شیخ هیچ‌گاه به مرحله گسست نرسید. به عبارتی، کاهش تدریجی جایگاه آل‌شیخ در نظام سیاسی، به رویارویی و در نتیجه پایان یافتن اتحاد آن با نظام سعودی نینجامید. در تبیین چرایی این واقعیت لازم است به مؤلفه‌هایی بنیادینی

پرداخت که تنظیم‌کننده رابطه آل سعود و آل شیخ و در مجموع رابطه دین و دولت در عربستان و توجیه‌گر استمرار آن بوده و هستند. این مؤلفه‌ها هر یک بُعدی از ابعاد این رابطه را روشن می‌سازند. در جمع‌بندی مبنای تعامل آل سعود با دستگاه دینی رسمی، می‌توان سه بُعد اصلی آن را چنین خلاصه کرد:

- بُعد مشروعیت‌بخش: در این زمینه آل سعود از آل شیخ در جهت حفظ قدرت و توجیه اقدامات خویش و مشروعیت بخشیدن به اقدامات و برنامه‌های حکومتی و تداوم سلطه خویش بهره می‌گیرد. این بُعد از رابطه یک‌طرفه است و از هنگامی که عبدالعزیز در سیبیه اخوان را شکست داد، تحکیم شد. به عبارتی تقسیم قدرت به شیوه مورد نظر آل سعود و به نحوی که به آنها امکان بهره‌گیری از نفوذ و مشروعیت گفتمان وهابی در جامعه سعودی را می‌دهد بُعد مشروعیت‌بخش تعامل دو طرف را تشکیل می‌دهد؛

- بُعد مصلحتی: در این باره آل شیخ که از نفوذ خویش در جامعه اغلب به صورتی ابزاری و به سود آل سعود بهره می‌گیرند، در ازای ارائه چنین خدماتی، سهمی از قدرت و نیز امتیازات متعددی در جامعه به دست می‌آورد. آل شیخ بر این مبنا پلیس مذهبی (هیأت‌های امر به معروف و نهی از منکر) و چند وزارت‌خانه (از جمله وزارت آموزش و وزارت اوقاف) را در دست دارد و هیأت علمای بزرگ به پادشاه مشورت می‌دهد و از نفوذ قابل توجهی در سطوح بالای نظام برخوردار بوده است. بنابراین آل شیخ در ازای اعطای مشروعیت به اقدامات و سیاست‌های سعودی، منافع قابل توجهی را به دست می‌آورند؛

- بُعد انحصاریت‌بخش: در این معنا، دو قدرت دینی و سیاسی که در اتحاد و توافق با یکدیگر عربستان را اداره می‌کنند، از قدرت و نفوذ یکدیگر در جهت کنترل انحصاری دولت و نهاد دینی بهره می‌گیرند. همچنانکه آل شیخ با بهره‌گیری از گفتمان وهابی پذیرفته‌شده در جامعه سعودی، هرگونه مخالفت با رژیم سعودی را مخالفت با ولی امر و در نتیجه هم‌طراز با شرک و کفر دانسته و جامعه را از آن نهی می‌کند و در تضعیف و حذف رقبای بالقوه آل سعود نقشی اساسی بازی می‌کند، آل سعود نیز با بهره‌گیری از ابزارها و امکانات قهری و تشویقی خویش، هرگونه



رقیب داخلی (وهابی) و یا خارجی (غیروهابی)، که می‌تواند مشروعیت گفتمان وهابی را در جامعه سعودی به چالش بکشد، از صحنه حذف می‌کند. این امر به انحصار قدرت دینی و سیاسی در دستان آل‌شیخ و آل‌سعود انجامیده است. سه بُعد یاد شده، مبنای کلی تعامل دو نهاد دینی و دولتی در عربستان را نشان می‌دهد. به رغم تحولات پرفراز و نشیب در رابطه دینی - سیاسی در عربستان، سه بُعد یاد شده مانع تخریب کلی این رابطه شده و می‌شوند. آل‌سعود و آل‌شیخ نیک می‌دانند که در صورت کنار گذاشتن تعهدات متقابل خویش، با مشکلاتی جدی در بُعد انحصاربخش مواجه خواهند شد؛ مشکلاتی که مشروعیت‌یابی آل‌سعود و در مقابل، منفعت‌یابی آل‌شیخ را با چالش‌های اساسی روبرو خواهد کرد. این سه بُعد البته در دوره حکومت ملک سلمان دگرگونی‌هایی به خود دیده است که توضیح آن در پی می‌آید.

چالش‌های رابطه دو نهاد دین و دولت

ارتباط با دستگاه مذهبی وهابیت یکی از چالش‌های دولت مدرن در عربستان بوده است. خواسته‌ها، نگرش و تعامل وهابی‌ها با جامعه و دولت از جمله مشکلات اساسی اداره دولت بوده است. همچنانکه ارتباط و اتحاد دو خاندان دینی و سیاسی تا به امروز ادامه یافته، تنش و تضادها در این رابطه نیز با فراز و نشیب‌هایی تداوم یافته است. مجموع این چالش‌ها را می‌توان در چهار مورد خلاصه کرد:

تندروی و محافظه‌کاری: دوگانه تندروی و محافظه‌کاری از ویژگی‌های متناقض‌نمای نهاد دینی عربستان است. در کنار تندروی، از جمله شاخصه‌های نگرش سلفی وهابیت به تحولات نوین و الزامات همگامی با تغییرات، محافظه‌کاری است. هرگونه تغییر اساسی در جامعه باید با موافقت علمای وهابی صورت بگیرد، در غیر این صورت برای حکومت درس‌ساز خواهد بود. جوان بودن جمعیت کشور در کنار محافظه‌کاری و تندروی علمای وهابی در دوره‌های مختلف چالش‌زا بوده است. حدود ۷۵ درصد جمعیت (پادشاهی) کمتر از ۳۰ سال سن دارند در حالی که تمامی رهبران پادشاهی بالاتر از ۷۵ سال سن دارند (See Bradley, 2005). رهبرانی که در اتحاد با آل‌شیخ، نقش کنترل‌کننده تحولات اجتماعی را ایفا می‌کردند. این رویکرد البته در دوره ملک سلمان

تغییراتی گسترده به خود دید. ولیعهد بلندپرواز این کشور عملاً با به حاشیه راندن علمای وهابی، دگرگونی‌های اجتماعی بالا به پایین را با شتابی بی‌سابقه پیش می‌برد. از هنگام بازسازی اتحاد سعودی-وهابی توسط ملک عبدالعزیز، عوامل اصلی محدودکننده قدرت پادشاه، سنت جامعه و به‌خصوص مذهب وهابی و علمای آن است. تنها در صورتی فرامین ملوکانه حکم قانون را می‌یافت که با قرآن و سنت پیامبر در تضاد نباشد. البته تشخیص این تضاد بر عهده‌ی علمای وهابی بوده و در اینجا تفسیر وهابی از اسلام مدنظر است. البته با تنزل قدرت علمای وهابی و افزایش تبعیت نهاد دینی از حکومت در راستای حفظ جایگاه اجتماعی و دینی، نقش آن به‌عنوان عامل محدودکننده در برابر خاندان حاکم تنزل یافت. پیشتر، تلاش‌های حکومت برای کنترل نهاد دینی به زایش تروریسم در قالب القاعده و پیکار آن با خاندان حاکم در آغاز هزاره سوم انجامید. رویکرد ملک سلمان، که دستگاه دینی را بیش از پیش به تبعیت از حکومت کشاند، می‌تواند به چالش‌های مشابهی در آینده بینجامد.

مسئله اقلیت‌ها: به طور تاریخی، در حالی که نظام سعودی پذیرش سلطه خود را از اقلیت‌ها طلب می‌کرد، علمای وهابی اقلیت‌ها را غیرمسلمان و در نتیجه مستحق جهاد و مرگ می‌دانستند. دولت سعودی که از دهه ۱۹۹۰ با هدف جذب شیعیان رویکرد خود را تغییر داد، با چالش‌های جدی مواجه شد. از آغاز دهه ۱۹۹۰ دیالوگی با شیعیان آغاز شد که سرانجام در سال ۱۹۹۳ به ثمر رسید. طی گفتگوها و مذاکرات انجام شده میان رهبران جنبش اصلاحیه و نمایندگان دولت، در ۱۰ اوت ۱۹۹۳ فرمانی ملوکانه صادر شد که در واقع عفو عمومی اعضای گروه‌های شیعه بود؛ اعضای که پیشتر علیه دولت فعال بوده‌اند (ابراهیم، ۱۳۸۶: ۲۱۸).

این رویکرد نقشی اساسی در کاهش گرایش شیعیان عربستان به رویکردهای فهرآمیز در برابر نظام سعودی داشت. با مطرح شدن گفتگوهای ملی از سوی ملک عبدالله، شیخ حسن الصفار، روحانی شیعه نیز در کنار سلفی‌های متعصب در آن شرکت کرد. به‌علاوه جعفر الشایب از فعالان معروف شیعه در انتخابات سال ۲۰۰۵ به شورای شهر قطفیف راه یافت (الرشید، ۱، ۲۰۰۹). در سال ۲۰۰۸ ملک عبدالله کنفرانسی در مکه برگزار کرد که بیش از ۴۰۰ عالم اسلامی [از جمله شیعیان] در آن برای بررسی امکان و آینده‌ی

گفتگوی ادیان دیدار کردند (الرشید ۲، ۲۰۰۹). چالش عمده، عدم به رسمیت شناختن تشیع به عنوان یک مذهب اسلامی از سوی وهابی‌ها بود زیرا علمای وهابی همواره با آن به مخالفت برخاسته و دولت را از دادن هرگونه امتیازی برحذر داشتند. (الرشید ۱، ۲۰۰۹) هنگامی که کنفرانس ۲۰۰۸ مکه نیز با حضور شخصیت‌های شیعه از ایران دایر بود، عده‌ای از علمای وهابی گفتگوی ادیان را رد کرده و آن را غیراسلامی دانستند. به علاوه مجموعه‌ای از علمای وهابی در همان هنگام بیانیه‌ای صادر کرده، از نفوذ شیعیان کافر در جامعه سعودی ابراز نگرانی کردند (الرشید ۲، ۲۰۰۹).

مسئله زنان: پلیس مذهبی «هیئت امر به معروف و نهی از منکر» که راهنمایی‌های دینی خود را - به رغم ارتباط سازمانی با وزارت کشور - از علمای وهابی می‌گیرد، همواره در برخورد با ظهور و حضور اجتماعی زنان رویکردی مستقل داشته است. تخطی زنان سعودی از قوانین وهابی این هیئت‌ها، می‌توانست تبعات ناگواری در پی داشته باشد.

در این میان عربستان در دو دهه آغاز هزاره سوم شاهد افزایش فعالیت زنان بوده است که خواستار تحول و کنترل فشار نهاد دینی بوده‌اند. تحت فشارهای داخلی و بین‌المللی، اولین دانشگاه بانوان، «دانشکده آموزش ریاض» در سال ۱۹۷۰ تأسیس شد. اما جدای از پذیرش محدود حق آموزش، تغییر شرایط اجتماعی برای زنان عربستانی فرایندی طولانی بوده و با مقاومت‌هایی جدی مواجه شده است. در سال ۲۰۱۱ زنان سعودی با به راه انداختن راهپیمایی‌های متعدد، تحت تأثیر دگرگونی‌های مردمی در سطح منطقه، خواستار دگرگونی شرایط اجتماعی خویش شدند. در مقابل، ملک عبدالله در سپتامبر ۲۰۱۱ در یک سخنرانی حق نامزدی و رأی دادن در انتخابات شوراهای محلی ۲۰۱۵ را به زنان داد (Post Staff Report, 2011). تحولات اجتماعی فرمایشی در دوره ملک سلمان جهشی بی‌سابقه به خود دید. این تحولات که طبعاً مطلوب علمای وهابی و نیز بخش گسترده‌ای از جامعه عربستان نیست، رابطه دولت با نهاد دینی را بیش از پیش به سود قدرتمندی دولت و تبعیت وهابیت سوق داده است.

حضور و نفوذ غرب: یکی از تعالیم مورد اتکای مکتب وهابی و برگرفته از حدیثی از پیامبر اسلام، ضرورت اخراج مشرکین از شبه جزیره عرب است. این امر در طول

دهه‌های گذشته یکی از نقاط تضاد و تقابل وهابیت با نظام سعودی بوده است. اگرچه این تنش‌ها پس از چندی با تأسیس شرکت آرامکو تنزل یافت، اما اعتراض به ورود نیروهای امریکایی و غیرمسلمان به عربستان در سال ۱۹۹۰ به هنگام اشغال کویت گسترش یافت. در این دوره تندترین اعتراضات از سوی مجموعه جهادگری ابراز می‌شد که به تازگی از جنگ افغانستان بازگشته و مخالف هرگونه زدوبند با امریکا و ورود نیروهای آن به عربستان بود.

ارتباط و همپیمانی نظام با غرب در سده ۲۱ نیز مشکل‌ساز بود. یکی از اهداف عملیات ۱۱ سپتامبر، تخریب رابطه ویژه دولت سعودی با واشنگتن بود. القاعده با همین هدف، ۱۵ تن از مجموع ۱۹ انتحاری این عملیات را از اتباع عربستان برگزید. جنگ ایالات متحده علیه افغانستان و عراق به آزاد شدن فضاهاى نوین فعالیت القاعده علیه نظام سعودی انجامید.

به همین دلیل در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ شاهد افزایش بی‌سابقه فعالیت‌های ستیزه-جویانه القاعده در خاک عربستان بودیم؛ فعالیت‌هایی که این بار افزون بر اتباع کشورهای غربی، نهادهای دولتی و دولتمردان سعودی را نیز هدف می‌گرفت. نهاد دینی رسمی عربستان البته در کنار نظام باقی ماند و مخالفت خود را با قیام علیه «ولی امر» یعنی پادشاه را اعلام می‌کرد.

افزایش خشونت در درون پادشاهی به‌خصوص در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ در کنار فشارهای داخلی و بین‌المللی، موجب در پیش گرفتن اصلاحات اجتماعی و سیاسی از سوی نظام شد. بعد از حمله‌های تروریستی خشونت‌بار، حکومت به این نتیجه رسید که نیروهای امنیتی و سازمان‌های اطلاعاتی تنها می‌توانند با برخی از جنبه‌های مسئله مقابله کنند... در نتیجه، به دانشمندان، اساتید دانشگاه‌ها، نویسندگان و روزنامه‌نگاران با این امید پناه برد که آنها را برای تربیون تازه تأسیس گفتگوی ملی ملک عبدالعزیز (داوطلب کند) (الرشید ۳، ۲۰۰۹). تاریخ معاصر عربستان سعودی نشان می‌دهد که هرگاه دولت با چالش‌های بنیادینی از نوع خشونت‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ روبرو شده است تلاش فراوانی

جهت استفاده از توان و ظرفیت‌های سایر بخش‌های جامعه در مقابل تهدید پیش رو کرده است.

دگرگونی‌های دوره ملک سلمان

ملک سلمان با انتصاب فرزندش محمد بن سلمان به معاونت ولایتعهدی (آوریل ۲۰۱۵) و سپس ولایتعهدی پادشاهی سعودی (ژوئن ۲۰۱۷)، قدرت را به‌طور غیررسمی به وی منتقل کرد. محمد بن سلمان نیز از تمامی ابزارهای موجود در راستای تحکیم قدرت خویش بهره گرفت. وی با ایجاد دو شورای سیاسی-امنیتی و نیز اقتصاد و توسعه و با بازساماندهی قوانین حاکم بر آرامکو و مدیریت سیاست نفتی پادشاهی، نظام سعودی را از الیگارشی سنتی به اقتدارگرایی فردی منتقل کرد و تمامی ابزارهای سنتی موازنه و نظارت را در عمل خنثی کرد. در این راستا، مبارزه با مراکز قدرت یکی از اولویت‌های محمد بن سلمان بوده است. دو مرکز اصلی قدرت در پادشاهی از هنگام تأسیس دولت سوم، خاندان سعودی و نیز نهاد دینی بوده است. بن سلمان از طریق آمیزه‌ای از سرکوب و تطمیع، این دو نهاد سنتی را هدف گرفت.

گذشته از شیوه مدیریت خاندان حاکم و متمرکز شدن قدرت این خاندان در دستان بن سلمان، که موضوع این مقاله نیست، تعامل بن سلمان با نهاد دینی حائز اهمیت و نشان دهنده تغییراتی در الگوی سنتی تعامل دو نهاد دولت و دین در عربستان است.

وی که از کاربرد مفهوم «وهابیت» اجتناب می‌کند و وجود آن را در عربستان نفی می‌کند (Hubbard, 2020: Chapter 6) در راستای کنترل قدرت نهاد دینی، بن سلمان گفتمانی نو در پیش گرفت که در مصاحبه‌ای در مارس ۲۰۱۸ آن را تشریح کرد. بنابراین گفتمان، در سال ۱۹۷۹ با دو تحول بزرگ یعنی انقلاب اسلامی در ایران و اشغال مسجد الحرام در عربستان، زندگی اجتماعی در عربستان قربانی موج افراط‌گرایی شد و جامعه عربستان به تعبیر بن سلمان از حالت عادی خارج شد و بنیادگرایی رواج یافت (O'Donnel, 2019). وی در آن مصاحبه بر ضرورت

بازگشت به «میان‌روی اسلامی» و اصلاح وضعیت غیرعادی پدید آمده تأکید کرد و در این راستا وعده انجام اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و دینی داد. طبعاً از منظر تاریخی، این تقسیم‌بندی به دور از واقعیت است و عربستان پیش از ۱۹۷۹ فاصله بسیار زیادی با «اسلام میانه‌رو» مورد اشاره بن سلمان داشت. اگرچه تحولات دهه ۱۹۷۰ بر عربستان اثرگذار بود اما در آن دوره نبود که این کشور به محافظه‌کاری افراطی روی آورد (Barmin, 2018).

بر مبنای این گفتمان، بن سلمان دست به تغییراتی در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و دینی عربستان زد. گذشته از اصلاحات اقتصادی، که بر اساس ابتکار ۲۰۳۰ آغاز شد، عمده اصلاحات دیگر در زمینه اجتماعی صورت گرفت که از جمله شامل دایر شدن سینماها، آزادی رانندگی زنان و آزادی گرفتن گذرنامه و سفر زنان عربستان به خارج از کشور بدون اجازه ولی آنها بود. اصلاحات دیگری همچون طرح «ابتکار زنان در محل کار» با هدف بهبود شرایط کار برای زنان و افزایش نسبت نیروی کار زنان از کل نیروی کار عربستان به ۳۰٪ تا سال ۲۰۳۰ نیز مطرح شده است. در سپتامبر ۲۰۱۹ حکومت سعودی الزام پوشش اسلامی (حجاب) را برای توریست‌های خارجی لغو کرد. این تحول اگرچه مستقیماً به زنان عربستان ارتباطی نداشت اما می‌تواند بر نگرش جامعه به حجاب و نیز تغییر الزام پوشش حجاب اسلامی برای زنان عربستان را در آینده به بار آورد (Habibi & Begag, 2019). روی دیگر این اصلاحات، رویارویی با نگرش نهاد دینی به نقش زنان در جامعه است. همچنانکه گذشت، یکی از محورهای تنش و مناظره دو نهاد دینی و دولتی، نقش و وضعیت زنان در جامعه عربستان بوده است.

دیگر محورهای رابطه دو نهاد نیز تحولاتی به خود دیده است. رویارویی با تغییرات اجتماعی وارداتی از جمله ویژگی‌های اصلی فعالیت‌های نهاد دینی و دستگاه‌های تابع آن بوده و هست. محمد بن سلمان اما توجه چندانی به رویکرد نهاد دینی نشان نداده است.

وی با تأسیس «مرکز جهانی برای مبارزه با اندیشه افراطی» (اعتدال)، سرکوب بسیاری از چهره‌های دینی، کاهش قدرت و اختیارات «هیئت امر به معروف و نهی

از منکر»، نهاد دینی را از چند جهت مورد حمله قرار داد (الفقیه، ۲۰۲۰). افزون بر گشایش اجتماعی و اقدامات مورد اشاره در مورد زنان، بن سلمان به سرکوب چهره‌های برجسته دینی همچون شیخ سلمان العوده روی آورد. از دید برخی البته بن سلمان با سرکوب چهره‌های مستقل و عدم ایجاد تغییر در نهاد دینی رسمی که هیئت علمای بزرگ را در رأس دارد، مانع بروز نارضایتی گسترده در نهاد دینی شده است و عملاً رابطه دولت و نهاد دینی را همچون گذشته بدون تغییر ادامه داده است (Ulrichsen & Sheline, 2019).

با این حال، اگرچه این گونه رویارویی‌ها مسبوق به سابقه است و نظام در دهه ۱۹۹۰ سرکوب جریان صحوه را از سر گذرانده بود اما صدور حکم اعدام برای العوده گویای تندروی بی سابقه‌ای در دوره بن سلمان است. تحت همین فشارها بود که بسیاری از علمای خارج از نهاد دینی رسمی نیز انتقادات خود را از بیم سرکوب متوقف کردند و برخی، همچون عائض القرنی، از فعالیت گذشته خود در الصحوه عذرخواهی کردند و رسماً مشی الصحوه را ترک کردند (Ismail, 2019). دیگران، همچون سلمان العوده و نه تن دیگر از چهره‌های دینی شاخص عربستان در سپتامبر ۲۰۱۷ دستگیر شدند (Chulov, 2017). محمد بن سلمان در واقع به نهاد دینی نشان داد که تغییرات اجتماعی گسترده و شتابان در راه هستند و نهاد دینی، بی توجه به نظام باورهایش، باید از چشم‌انداز ۲۰۳۰ پشتیبانی کند (Jalali, 2017).

نهاد دینی رسمی عربستان یعنی هیئت علمای بزرگ اما همچون گذشته نقش مشروعیت‌بخش خود را در دوره بن سلمان ادامه و حتی افزایش داده است. این نهاد که پیشتر در سال ۱۹۹۰ تحت فشار نظام فتوای مشروعیت ورود نیروهای امریکایی به خاک عربستان را صادر کرده بود در دوره جدید با صدور فتوای سیاسی جدید، افزون بر مشروعیت‌بخشی به گشایش اجتماعی، از دیگر سیاست‌های بن سلمان در سطوح داخلی و خارجی حمایت کرد. تنها در دو سال نخست ولایتعهدی بن سلمان (۲۰۱۷-۲۰۱۹) شیخ عبدالعزیز آل‌شیخ، مفتی عربستان، هشت فتوی و بیانیه هشداردهنده در مورد مخالفت با حاکم شرعی صادر کرد (الصلاح، ۲۰۱۹). در واقع، تحت تأثیر فشارهای گسترده‌ای که بن سلمان به نهاد و چهره‌های شاخص دینی

وارد کرده است، این نهاد بنا بر الگوی تاریخی تحول خود، به تدریج کاهش سهم خود از قدرت را در ازای حفظ جایگاه و امتیازات و نیز دوری از سرکوب پذیرفت و در راستای آن به صدور فتواهای همساز با سیاست‌های بن سلمان پرداخت.

اگر دوره پیشین را دوره تبعیت ضمنی نهاد دینی از قدرت دولت بدانیم، دوره ملک سلمان شاهد جهشی در این زمینه بوده است و نهاد دینی را به طور علنی و آشکار به تابعی از دولت تبدیل کرده است.

البته رویکردهای نهاد دینی و چهره‌های شاخص دینی در عربستان، همچون گذشته، تنوع خود را حفظ کرده است. در چشم‌انداز تاریخی، رویکرد وهابیت رسمی و غیررسمی به مواضع و سیاست‌های دولت و اصلاحات اجتماعی و سیاسی و نیز در رابطه دولت با قدرت‌های خارجی را می‌توان در سه دسته تقسیم‌بندی کرد. این تقسیم‌بندی، با تغییراتی، شامل دوره ملک سلمان نیز می‌شود.

همگامی تبعی: این رویکرد به ویژه از سوی نهاد دینی رسمی اتخاذ می‌شود؛ نهادی که در برابر حداقل فشارهای نظام، فتواهای مورد نیاز برای مشروعیت‌بخشی به سیاست‌ها و تصمیمات اتخاذ شده را صادر می‌کند. این موضع در دوره ملک سلمان تقویت شده است و عربستان شاهد افزایش فتواهای سیاسی به رغم این واقعیت است که اقدامات بن سلمان در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و نیز بین‌المللی به طور سنتی مورد پذیرش نهاد دینی نبوده است. همچون گذشته، علما در برابر اقدامات بن سلمان آماده گذشت در مسائلی بوده‌اند که از نظرشان ثانویه است تا بتوانند منافع موقت و معنوی خود را حفظ کنند. (Mouline, 2018) این رویکرد موجب کاهش اعتبار و عقب‌گرد پذیرش اجتماعی نهاد دینی شده و می‌شود (جلیک، ۲۰۲۰).

تقابل پنهان: این موضع عمده چهره‌های دینی اثرگذار و غیررسمی در عربستان است که اغلب پایگاه اجتماعی قابل توجهی داشته و در سطوح غیررسمی جایگاه مستحکم‌تری از نهاد رسمی وهابیت، هیئت علمای بزرگ، دارند. شیوخ صحوه را می‌توان نمونه‌های بارز این گرایش دانست که البته در دوره‌هایی بر انتقادات علنی خود نیز افزوده‌اند. این چهره‌ها که اغلب رویکردی انتقادی به تحولات اجتماعی و

سیاست‌های دولتی دارند، در طرح انتقادات خود جانب احتیاط را رعایت کرده و بیش از آنکه در سطوح رسمی و علنی به چالش‌آفرینی برای نظام روی بیاورند، در حلقه‌های نفوذ و اثرگذاری خود در جامعه انتقادات خود را مطرح می‌کنند. در دوره بن سلمان این نیروها برای اجتناب از سرکوب بیش از پیش به سمت فعالیت‌های مخفیانه روی آورده‌اند (Dahan, 2018). در سطح گفتمانی اما فضای مجازی به‌ویژه در یک دهه اخیر موجب کاهش فاصله انتقادات این مجموعه از فضاهای علنی شده است و به همین دلیل سرکوب آن‌ها در دوره ملک سلمان به صورتی گسترده‌تر دنبال شده است.

تقابل آشکار: این موضع جریان‌های ناراضی از نهاد رسمی وهابیت و مخالف نظام است که در دوره‌های مختلف به اشکال گوناگون ظهور و بروز کرده است. جنگ با اخوان اولین نمونه این تقابل است و واپسین نمونه آشکار آن در کمپین داخلی القاعده علیه نظام در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ بروز کرد. عملیات متعددی نیز در دوره‌های پس از آن گویای استمرار تقابل وهابیون افراطی با نظام بوده است. ترور محمد بن نایف، ولیعهد سابق عربستان را شاید بتوان یکی از واپسین نمونه‌های این تقابل آشکار به شمار آورد. شکست داعش در عراق و سوریه، عقب‌گرد آن در افغانستان و نیز استمرار جنگ یمن جملگی می‌تواند همچون گذشته به بازگشت برخی از جنگجویان سعودی به مبارزه داخلی بینجامد.

به طور سنتی، نظام به مبارزه با گرایش سوم روی می‌آورد حال آنکه در قبال گرایش دوم به آمیزه‌ای از تطمیع و سرکوب متوسل می‌شد. گرایش نخست نیز مشروعیت‌بخش‌کنش نظام در قبال هر دو گرایش دوم و سوم بوده است. دوره ملک سلمان از این نظر حائز اهمیت است که سرکوب هر دو گرایش دوم و سوم در پیش گرفته شد و سیاست تطمیع و سرکوب شامل حال گرایش نخست نیز شد. به عبارتی، در دوره ملک سلمان شاهد افراط در کاربرد سرکوب در تعامل با تمامی گرایش‌های دینی وهابیت در عربستان هستیم. نهاد رسمی وهابیت نیز از بیم سرکوب، فتوای سیاسی مشروعیت‌بخش خود را افزایش داده و رویکرد تبعی سنتی خود را با شدت بیشتری دنبال کرده است. در نتیجه، می‌توان دوره ملک

سلمان را دوره انحصاری شدن قدرت در دستان حاکم مطلق، و نه الیگارشی سنتی سعودی، در برابر ضعف بی سابقه نهاد و چهره‌های اثرگذار دینی دانست. به عبارتی، بن سلمان در راستای انحصاری کردن قدرت سیاسی، افزون بر سرکوب رقبای خود در خاندان حاکم و در پیش گرفتن گشایش اجتماعی و تحولات اقتصادی، همگامی نهاد دینی رسمی و غیررسمی با انحصار قدرت را معیار سرکوب و یا عدم سرکوب آن قرار داده است. نهاد دینی نیز تاکنون همگامی را بر رویارویی ارجحیت داده است.

نتیجه‌گیری

دولت سعودی بر مبنای اتحادی دیرین میان آل سعود (رهبران سیاسی) و آل شیخ (رهبران دینی) تأسیس شد. این اتحاد در سه دولت سعودی، یکی از پایه‌های اصلی اتکای حکومت بوده است. اتحاد یادشده از یک سو به آل سعود امکان بسط سلطه و گسترش سرزمین‌های تحت حکمرانی خویش را داد و از سوی دیگر به آل شیخ امکان بسط حوزه نفوذ دینی به سراسر جامعه سعودی و در نتیجه به دست آوردن سهم قابل توجهی از قدرت را داد.

با اتحاد دو خاندان آل سعود و آل شیخ، دولتی وهابی شکل گرفت که در سومین دولت سعودی با بسط تدریجی سلطه دولت بر نهاد دینی و به تبع آن، ظهور وهابیت دولتی، جای خود را به دولتی شبه‌وهابی داد که از وهابیت استفاده‌ای ابزاری (مشروعیت‌بخش) می‌کند و در مقابل، وهابیت دولتی را از مواهب دولت بهره‌مند می‌سازد. پدیده بنیادگرایی سعودی نیز حاصل گذار از دولت وهابی به دولت شبه-وهابی است.

اتحاد یاد شده که بر مبنای بنیادهای سه‌گانه مشروعیت‌طلبی آل سعود، منفعت-طلبی آل شیخ و انحصارطلبی هر دو، تاکنون استمرار یافته و همچنان تعیین‌کننده رابطه نهاد دینی و رژیم سیاسی در عربستان است، در گذار از سه دولت در سه سده گذشته با چالش‌هایی روبرو شد. این چالش‌ها به طور کلی، رابطه حکومت با تحولات نوین جامعه و رویارویی نهاد دینی و مخالفت آن با تلاش‌های رژیم سیاسی



برای انطباق و همراهی با چنین تحولاتی را در بر می‌گیرد. این مخالفت‌ها و انتقادات در طول دهه‌های گذشته به اشکال مختلفی نمود یافته و بر جهت‌گیری‌های رژیم سیاسی اثرگذار بوده است.

اگرچه مخالفت‌ها و رویارویی‌های نهاد دینی وهابیت با تغییرات نوین و محافظه‌کاری در برابر مطالبات نسل جدید، زنان و غیره همواره اشکالاتی را در تعامل رژیم سیاسی با جامعه سعودی به وجود آورده است، با اینحال نظام سیاسی از دوره ملک عبدالعزیز به تدریج سلطه خویش را بر نهاد دینی گسترش داد و این نهاد را به تابعی تبدیل کرد که تأمین‌کننده مشروعیت دینی و توجیه‌کننده اقدامات رژیم سیاسی در جامعه سعودی باشد. بدین ترتیب اگرچه محافظه‌کاری و سخت‌کیشی نهاد دینی وهابیت مانع تحرک سریع نظام سیاسی در تعامل با تحولات نوین می‌شود، رژیم سعودی نیز در طول سده گذشته نشان داده است که به رغم همراهی اولیه با نهاد دینی، به صورتی تدریجی برنامه‌های مورد نظر خویش را به پیش می‌برد.

دوره ملک سلمان از نظر افزایش قدرت نهاد سیاسی و کنترل نهاد دینی بی‌سابقه است. محمد بن سلمان در راستای انحصاری کردن قدرت و حرکت به سمت اقتدارگرایی فردی، مشروعیت‌بخشی نهاد دینی را معیاری برای تعامل با این نهاد قرار داده است. بر این مبنا، هرگونه مخالفت با سیاست‌ها و برنامه‌های بن سلمان از سوی نهاد دینی رسمی و یا چهره‌های دینی غیررسمی با سرکوب بی‌سابقه مواجه می‌شود. نمونه این رویکرد را می‌توان در صدور حکم اعدام برای شیخ سلمان العوده دید. نهاد دینی نیز با پذیرش نقش مشروعیت‌بخش خویش تلاش کرده است در برابر حاکم مطلق قرار نگیرد تا جایگاه دینی انحصاری و نیز امتیازات خود را حفظ کند. این رویکرد به طور سنتی موجب بروز گرایش‌های خارج از نهاد دینی علیه دولت شده است که از جمله به رویارویی با نهاد دینی رسمی نیز منتهی شده است. چنین تحولی در آینده دور از انتظار نیست.

منابع

- أيمن الياسيني (١٩٩٠)، **الدين و الدولة في المملكة العربية السعودية**، ترجمة الدكتور كمال اليازجي، لندن: دارالساقى، الطبعة الثانية.
- إحسان الفقيه (٢٠٢٠)، «تغول السلطنة على الدعوة في عهد ابن سلمان» وكالة أنباء الأناضول، ٨ أبريل.
- <https://www.aa.com.tr/ar/ابن-سلمان-تحليل/١٧٩٦٥٣٧>
- الدخيل، خالد (٢٠١٣)، **الوهابية بين الشرك وتصدع القبيلة**، بيروت: الشبكة العربية للأبحاث والنشر.
- جون لويسبوركهارد (١٩٩٥)، **ملاحظات حول البدو الوهابيين**، بيروت: دارسويدان.
- خليل جليك (٢٠٢٠)، «علماء في عهد "ابن سلمان".. مصداقية ضائعة» وكالة أنباء الأناضول، ١١ أبريل.
- <https://www.aa.com.tr/ar/أخبار-تحليلية/علماء-في-عهد-بن-سلمان-مصداقية-ضائعة-تحليل/١٨٠٠٨١٢>
- رياض نجيب الرئيس (١٩٩٨)، **رياح الشمال: السعودية و الخليج و العرب في عالم التسعينات**، بيروت: رياض الرئيس للكتب و النشر، الطبعة الثالثة.
- سعيد باديب (١٩٩٤)، **العلاقات السعودية الإيرانية ١٩٢٢-١٩٨٢**، لندن: دارالساقى و مركز الدراسات العربية و الإيرانية.
- شدوى الصلاح (٢٠١٩)، «لتمرير سياساته في الحكم.. كيف يوظف بن سلمان علماء الدين؟» صحيفة الإسكندرية، ١٨ يونيو.
- <https://www.alestiklal.net/ar/view/1457/dep-news-1560688471>
- عبدالرضا عليالأسيري (٢٠٠٧)، «الاسلام في دساتير دول مجلس التعاون الخليجي»، **المجلة العربية للعلوم السياسية**، العدد ١٣.
- غسان سلامة (١٩٨٠)، **السياسة الخارجية السعودية منذ عام ١٩٥٤: دراسة في - العلاقات الدولية**، معهد الإنماء العربي.

فتحي عفيفي (٢٠٠٨)، «الثيوقراطية العلمانية في الدولة الخليجية المعاصرة: دراسة في التاريخانية الحدائيه»، *المستقبل العربي*، العدد ٣٥٠، صص ١٥٤-١٣٧.

فواد ابراهيم (١٣٨٦)، *شيعيان عربستان*، ترجمه سليمه دارمي و فيروزه ميررضوي، تهران: موسسه فرهنگي مطالعات و تحقيقات ابرار معاصر تهران.

مضاوي الرشيد ١ (٢٠٠٩)، «السعوديه إلى أين؟ (٤)»، *جريدة السفير اللبنانية*، ٢ مارس. متوفر: <http://www.Modawialrasheed.org>

مضاوي الرشيد ٢ (٢٠٠٩)، «السعوديه إلى أين؟ (٣)»، *جريدة السفير اللبنانية*، ٢٨ فبراير. متوفر: <http://www.modawialrasheed.org>

مضاوي الرشيد ٣ (٢٠٠٩)، «السعوديه إلى أين؟ (١)»، *جريدة السفير اللبنانية*، ٢٦ فبراير. متوفر: <http://www.modawialrasheed.org>

وضّاح شراره (١٩٨١)، *الأهل الغنيمة: مقومات سياسته في المملكة العربية السعودية*، بيروت: دار الطليعة للطباعة و النشر.

Al-Rasheed, Modawi (2005), "Circles of Power: Royals and Society in Saudi Arabia," In Paul Arts & Gred Nonneman(eds), *Saudi Arabia in the Balance: Political Economy, Society, Foreign Affairs*, London: C. Hurst & Co. Ltd, pp.185- 212.

Ayoob, Mohammed and Hasan Kosebalaban (2009), *Religion and Politics in Saudi Arabia: Wahhabism and the State*, Boulder: Lynne Rienner Publishers.

Barmin, Yuri (2018), "Can Mohammed bin Salman break the Saudi-Wahhabi pact?" *Aljazeera*, January 7. (accessed: August 15, 2020) <https://www.aljazeera.com/indepth/opinion/mohammed-bin-salman-break-saudi-wahhabi-pact-180107091158729.html>

Bradley, John R. (2005), *Saudi Arabia Exposed: Inside a Kingdom in Crisis*, NY: Palgrave McMillan.

Chulov, Martin (2017), "Saudi crown prince tries to consolidate power with string of arrests," *The Guardian*, September 14. (accessed: August 15, 2020) <https://www.theguardian.com/world/2017/sep/14/saudi-crown-prince-consolidate-power-arrests-clerics-mohammed-bin-salman>

Commins, David (2006), *The Wahhabi Mission in Saudi Arabia*, London: I. B. Tauris.

Dahan, Nadine (2018), "Forced to hide our names: Anonymous Saudi clerics call for bin Salman to go," *Middle East Eye*, October 22. (accessed: August 15, 2020) <https://www.middleeasteye.net/news/forced-hide-our-names-anonymous-saudi-clerics-call-bin-salman-go>

- Dekmejian, Hair (1985), *Islam in Revolution: Fundamentalism in the Arab world*, Syrecuse University press.
- Fandy, Mamoun (1999), *Saudi Arabia and Politics of Dissent*, Macmillan Press Ltd.
- Hosein, Imran N. (2012), *The Caliphate, The Hijaz And The Saudi Wahabi Nation State*, London: Repressed Publishing LLC.
- Habibi, Nader & Lydia Begag (2019), "Women's Rights Reforms in Saudi Arabia under Mohammed bin Salman," *International Policy Digest*, October 20. (accessed: August 13, 2020) <https://intpolicydigest.org/2019/10/20/women-s-rights-reforms-in-saudi-arabia-under-mohammed-bin-salman/>
- Hubbard, Ben (2020), *MBS: The Rise to Power of Muhammed bin Salman*, New York: Tim Duggan Books.
- Ismail, Raihan (2019), "How is MBS's consolidation of power affecting Saudi clerics in the opposition?" *The Washington Post*, June 4. (accessed: August 15, 2020) <https://www.washingtonpost.com/politics/2019/06/04/how-is-mohammads-consolidation-power-affecting-oppositional-saudi-clerics/>
- Jalali, Zaid (2017), "Saudi Arabia Cracks Down on Dissenting Clerics amid Rumors of Crown Prince's Rise to Throne," *The Intercept*, September 15. (accessed, August 14, 2020) <https://theintercept.com/2017/09/15/saudi-arabia-cracks-down-on-dissenting-clerics-amid-rumors-of-crown-princes-rise-to-throne/>
- Lacroix, Stephane (2005), "Islam Liberal Politics in Saudi Arabia," In Paul Arts & Gred Nonneman(eds), *Saudi Arabia in the Balance: Political Economy, Society, Foreign Affairs*, London: C. Hurst & Co. Ltd, pp.35-56.
- Mouline, Saeed (2018), "Saudi Arabia will remain Wahabbi," *The Oasis Center*, October 23. (accessed: 15 August, 2020) <https://www.oasiscenter.eu/en/saudi-arabia-muhammad-bin-salman-reform-islam>
- Nonneman, Gred (2005), "Determinants and Patterns of Saudi Foreign Policy: "Omnibalancing" and "Relative Autonomy" in Multiple Environments," In Paul Arts & Gred Nonneman(eds), *Saudi Arabia in the Balance: Political Economy, Society, Foreign Affairs*, London: C. Hurst & Co. Ltd, pp. 315- 351.
- O'Donnell, Nora (2019), "Saudi Arabia's Heir to the Throne Talks to 60 Minutes," *CBS News*, March 19.
- POGAR, Programme of Governance in the Arab Region, "The Constitution of Saudi Arabia," (Accessed: March 12, 2020) <http://www.pogar.org/countries/theme.aspx?t=8&cid=16>
- Post Staff Report (2011), "Saudi king gives women right to vote for first time" *New York Post*, September 25. (accessed: August 13, 2020) http://www.nypost.com/p/news/international/saudi_king_abdullah_give_s_women_micW0xrd1AUGxGmxcllnKP

- Steinberg, Guido (2005), "The Wahhabi Ulama and th Saudi state: 1745 to the present," In Paul Arts & Gred Nonneman(eds), *Saudi Arabia in the Balance: Political Economy, Society, Foreign Affairs*, London: C. Hurst & Co. Ltd, pp.11-34.
- Ulrichsen, Christian C. & Annelie R. Sheline (2019), "Mohammed bin Salman and Religious Authority and Reform in Saudi Arabia," Baker Institute, September 19. (accessed: August 15, 2020) <https://www.bakerinstitute.org/media/files/files/516a1378/bi-report-092319-cme-mbs-saudi.pdf>
- Ward, Terence (2018), *The Wahhabi Code: How the Saudis Spread Extremism Globally*, New York: Arcade.

